

فصلنامه مطالعات

دوره اول / شماره ۱ / پاییز ۱۳۹۰ / صص ۲۵۷ - ۲۶۶

معرفی و نقد کتاب

سیاست خارجی آمریکا*

محمدرضا سعیدآبادی**

استادیار گروه مطالعات بریتانیا، دانشگاه تهران

معرفی اجمالی کتاب

آنچه در ارزیابی نخست از کتاب *سیاست خارجی آمریکا*، آشکار می‌شود، پیوند دو سطح انتزاع و انضمام (تئوری و عمل) در شناخت و ماهیت سیاست خارجی آمریکا با نگاهی تاریخی و «در زمانی» است. از این منظر، گستره و پیچیده نبودن مطالب کتاب، هم به دانشجویان تازه‌کار سیاست و روابط بین‌الملل درکی مناسب ارائه می‌دهد و هم استادان و اندیشمندان این رشته را با (نوعی نظم ذهنی و علمی) از روند و چگونگی

* US Foreign Policy. Michael Cox & Doug Stokes. London: Oxford University Press, 2008.

** (نویسنده مسئول): sabadi@ut.ac.ir

اتخاذ تصمیم‌های استراتژیک بر بستر معادلات و مناسبات ساختار نظام بین‌الملل آشنا می‌کند.

مایکل کاکس و داگ استوک در مقدمه کتاب خود که عنوان کامل آن: «سیاست خارجی آمریکا - گذشته، حال و آینده» است، با توصیف چگونگی ظهور و برآمدن ایالات متحده آمریکا، این پرسش چالش‌برانگیز را مطرح می‌کنند که آیا آمریکا کشوری امپریالیستی است یا امپراتوری؛ اگر امپراتوری است، چرا بسیاری از آمریکایی‌ها از اطلاق چنین واژه‌ای به کشورشان خودداری می‌کنند.

کاکس و استوک در ارزیابی نهایی‌شان در مقدمه کتاب، تأکید می‌کنند کتاب سیاست خارجی آمریکا تلاش دارد گستره وسیع سیاست خارجی آمریکا را برای دانشجویان و استادها ترسیم کند؛ آن‌ها همچنین به چهار مضمون اصلی کتاب در قالب محورهای زیر تأکید دارند:

۱. تلاش نخست، تحت الشعاع اهمیت درک گذشته برای فهم تحولات آینده سیاست خارجی آمریکاست. کاکس و استوک تأکید می‌کنند ما برای آنکه بدانیم آمریکا برای آینده چه مقصدی را در نظر دارد، از درک پیشینه و تحولات تاریخی گذشته آمریکا ناگزیریم. این محور، با درک مفاهیم مکتب رئالیسم ارتباط تنگاتنگی دارد.

۲. محور دوم این کتاب، متأثر از محور نخست است و تلاش می‌کند نگرانی‌ها و پیچیدگی‌های ارتباط بین فهم سیاست خارجی آمریکا را در دو مختصات: اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت منافع آمریکا تبیین و ترسیم نماید. باید اذعان کرد که در این چارچوب، درک منافع ملی امری چالش‌برانگیز است و با هویت و مفهوم منفعت ارتباط تنگاتنگی دارد.

۳. عنصر سوم متأثر از اهمیت محوری سیاست داخلی در تدوین سیاست خارجی آمریکاست. در این چارچوب، برجسته بودن نقش گروه‌های ذی‌نفع، نهادها و قدرت ایده‌ها، در عرصه سیاست خارجی به‌منزله فرصت و چالش موضوعیت می‌یابند.

۴. در نهایت، نویسندگان کتاب بیشترین بخش از کتاب خود را با طرح این موضوع پی می‌گیرند که وجود متغیرهایی مانند نقد رادیکال، مدافعان محافظه‌کار، حامیان لیبرال و افکار عمومی آمریکا، هژمونی آمریکا را برای صلح جهانی تهدید می‌کند. بر اساس چنین درکی، چگونگی رویارویی سیاست خارجی آمریکا با موضوع‌هایی همچون گستره وسیع امنیت ملی، اقتصاد پویا و چشمگیر، آرایش پیچیده متحدان و فرهنگ عمومی قابل صدور، چشم‌انداز حضور جهانی آمریکا را دچار پیچیدگی‌هایی کرده است.

معرفی مبسوط کتاب

کتاب سیاست خارجی آمریکا مشتمل بر یک مقدمه و پنج فصل است. نویسندگان در هر فصل، دیدگاه‌ها و نظرهای خود را درباره موضوع‌هایی که سیاست خارجی آمریکا به آن‌ها مبتلاست، ارائه می‌کنند.

بریان اشمیت در فصل اول، با طرح موضوع مهم «نظریه‌های سیاست خارجی»، دورنمای تئوریک مناسبی را برای ارزیابی کلان سیاست خارجی آمریکا پی‌ریزی می‌کند. وی در این فصل، با طرح موضوع‌هایی نظیر تئوری‌های سیاست خارجی، منشأ جنگ سرد و استراتژی بزرگ، به وجوه تئوریک سیاست خارجی آمریکا می‌پردازد.

اشمیت با محور قرار دادن نظریه «جیمز روزنا» درباره سیاست خارجی، پنج الگوی بالقوه را به منزله متغیرهای مستقل و مداخله‌گر در ارزیابی سیاست خارجی آمریکا مطرح می‌کند. این الگوها شامل: محیط خارجی (ساختار نظام بین‌الملل)، محیط داخلی، محیط اجتماعی دولت-ملت، ساختار حکومتی متأثر از فرایند سیاست‌گذاری، سیاست دیوان‌سالاری و نقش فرد در تصمیم‌ها و در نهایت، ویژگی‌های فردی رهبران، که در قامت متغیرهای مستقل در درک سیاست خارجی هر کشور نقش اساسی را ایفا می‌کند.

اشمیت با زیر سؤال بردن رهیافت روزنا، اعتقاد دارد منابع نظام‌مند و ساختاری، نگاه ما را به این واقعیت معطوف می‌سازد که مفصل‌بندی سیاست خارجی آمریکا در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه ایالات متحده آمریکا نیز مثل سایر بازیگران، باید محاسبات و پاسخ‌گویی به وقایع و تحولات را در چارچوب سیاست بین‌الملل واقعی رصد کند. حادثه ۱۱ سپتامبر به‌خوبی مؤید این نکته است که دولت‌مردان و دستگاه سیاست خارجی آمریکا، در ساختار نظام بین‌الملل، از عمق و ژرفای تهدیدها ناآگاه بوده‌اند. اشمیت اعتقاد دارد، بدون درک صحیح از نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترسیم ابعاد مختلف سیاست خارجی آمریکا کاری عبث است و استانداردهای لازم را ندارد. اشمیت در ارزیابی کلان معتقد است، تئوری‌های سیاست خارجی آمریکا را می‌توان در دو شاخه تئوری‌های درون‌نگر و برون‌نگر طبقه‌بندی کرد.

در ارزیابی نظریه‌های برون‌نگر سیاست خارجی آمریکا، با دو رهیافت برجسته «رنالیسم تهاجمی» و «رنالیسم تدافعی» روبه‌رو هستیم. در رنالیسم تهاجمی، فرید زکریا به بیشینه‌سازی قدرت آمریکا و تأکید بر ابعاد و کیفیت توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل اعتقاد دارد. در حالی که در رهیافت تدافعی، محور تجزیه و تحلیل، رفتار همه بازیگران در ساختار نظام بین‌الملل است. مضمون اصلی رهیافت تدافعی بر این اصل استوار است که دولت‌ها باید در پی «حداکثرسازی امنیت»^۱ خویش باشند؛ در حالی که رهیافت تهاجمی بر «حداکثرسازی قدرت»^۲ تأکید می‌کند.

اشمیت در پایان مبحث نظریه‌ها، از رهیافت‌های برون‌گرا و درون‌گرا سنتزی ارائه می‌دهد که در قامت رهیافت‌هایی مانند «رنالیسم نئوکلاسیک» و «سازه‌نگاری» (برسازی) خود را عرضه می‌کند.

-
1. Security Maximizes
 2. Power Maximizes

فصل اول، با محوریت پویش تاریخی سیاست خارجی آمریکا تنظیم شده است. در این فصل، والتر لافبر، ریچارد سائول و جان دامبرال، مباحث خویش را در چارچوب فرایند ظهور تاریخی ایالات متّحده آمریکا مطرح می‌کنند. لافبر نوشتار خویش را با مبحث «ظهور آمریکا در مقام قدرت جهانی بین سال‌های ۱۷۷۶-۱۹۴۵» تدوین کرده است. وی در این فصل، برآمدن آمریکا را در چهار مرحله تبیین و ترسیم می‌کند:

۱. از مستعمره آمریکا تا ظهور امپراطوری قاره‌ای (از ۱۷۷۶ تا ۱۸۶۵)؛
۲. از امپراطوری قدیم تا نوین (بین سال‌های ۱۸۶۵ تا ۱۹۱۳)؛
۳. ایدئولوژی امپراطوری ویلسون و واکنش‌های حاد نسبت به آن (از ۱۹۱۳-۱۹۳۳)

۴. دوران گذار از رکود اقتصادی تا وقوع جنگ سرد. ریچارد سائول در ادامه این فصل، با طرح مبحثی با عنوان «سیاست خارجی آمریکا در طول جنگ سرد»، نظرهای خود را در قالب محورهایی همچون موارد زیر، پایه‌ریزی می‌کند:

۱. جنگ سرد و تثوریزه شدن سیاست خارجی آمریکا؛
 ۲. منشأ جنگ سرد و سیاست سدّ نفوذ؛
 ۳. جنگ کره و نظامی‌سازی کردن سیاست خارجی آمریکا؛
 ۴. جنگ سرد و جهان سوم
 ۵. پایان جنگ سرد.
- سائول در این بخش، تحولات تاریخی را از راه ترسیم تئوریک سیاست خارجی آمریکا و با محور قرار دادن عواملی همچون جغرافیای سیاسی، عقیده‌ها و انگیزه‌های اقتصادی - اجتماعی (که به تجلی دو ستون مهم با عنوان تهدیدهای ژئوپلیتیکی از اتحاد جماهیر شوروی و دیگری نقش آمریکا در اقتصاد سرمایه داری بین‌المللی منجر می‌شود) ترسیم می‌کند.

به هر حال، در قیاس با دوران جنگ سرد و وقایع پس از ۱۱ سپتامبر، دهه نود دوران بدون تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شد. نظم نوین جهانی بوش، تأکید بر چندجانبه‌گرایی کلیتون و بسط دموکراسی، از جمله تلاش‌های آمریکا برای حفظ دامنه نفوذ خود در قالب انترناسیونالیسم آمریکایی بود.

فصل دوم، در گستره‌ای وسیع، شیوه تعامل و همکاری نهادها و سازمان‌هایی را که در روند شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی آمریکا دخالت دارند، ارزیابی می‌کند. در این فصل - که با محوریت نهادها و فرایندها تدوین شده است - نویسندگان برجسته‌ای مانند مایکل فولی، بث فیشر، پیتر تراپوویتز، پیرس رابینسون و کریستین رولی ولدس دیدگاه‌های خویش را مطرح می‌کنند.

مایکل فولی در مبحث جالبی، به چالش جدی سیاست خارجی آمریکا و شیوه به‌کار بردن آن می‌پردازد. وی معتقد است، پیچیدگی منافع متعارض نهادها، گروه‌های فشار و ذینفع - که در حوزه سازمان سیا، وزارت دفاع، شورای امنیت ملی، کنگره، ریاست جمهوری و وزارت امور خارجه آمریکا ریشه دارد - امکان تدوین خط مشی مشخص و صریح را از رهبران آمریکایی سلب کرده است. این چالش بیشتر از دو نگرش ریشه‌دار در آمریکا نشأت گرفته است: نگرشی که اولویت را به توسعه و بسط نیازها و منافع داخلی آمریکا می‌دهد و نگرشی که به دنبال بسط و گسترش قدرت هژمونیک آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل است.

بث فیشر در مبحث بعدی، قدرت نظامی و سیاست خارجی آمریکا را در فرایندی تاریخی (از ۱۹۴۵ تا دوران بوش پسر) ارزیابی کرده است. وی با ارائه دگردیسی سیاست خارجی آمریکا (از سیاست سد نفوذ و بازدارندگی تا حمله پیشگیرانه دوران بوش)، به تأثیر شاخص‌های قدرت نظامی آمریکا در شکل‌گیری این روند اشاره می‌کند.

در بخش بعدی این فصل، پیتر تراپوویتز با ارائه مبحثی با عنوان دگرگونی‌های منطقه‌ای و سیاست خارجی آمریکا، به تقابل گروه‌های مختلف منطقه‌ای بر سر موضوع

توسعه‌طلبی و انترناسیونالیسم آمریکایی می‌پردازد. وی در ادامه، با طرح موضوع «برتری آمریکایی و منطقه‌گرایی جدید»، روند گرایش دموکرات‌ها و جمهوری خواهان را در قالب آمریکایی‌های یقه‌آبی و یقه‌قرمز ارزیابی می‌کند و به تأثیر نوع نگرش آنان به سیاست خارجی می‌پردازد. وی می‌گوید: میراث به‌جا مانده از تنوع فرقه‌ای در آمریکا و تأکید سنتی بسیاری از آمریکایی‌های یقه‌آبی بر سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه داخلی، در عمل، آزمون سیاست خارجی آمریکا را در برابر طیف جمهوری خواهان یقه‌قرمز - که بر توسعه‌طلبی خارجی تأکید می‌کنند - به سوی صفا‌آرایی هدایت کرده است.

در ادامه این فصل، پیرس رابینسون با طرح موضوعی با عنوان «رسانه و سیاست خارجی»، درباره تأثیر و نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا بحث می‌کند. در این بخش، به موضوع‌هایی نظیر الگوی تک‌ترگرا، الگوی نخبگان، دیپلماسی رسانه و عمومی پرداخته شده است.

رابینسون واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر را نقطه عطفی در ظهور برجسته و انکارنشده قدرت رسانه‌ها و بسیج افکار عمومی در آمریکا و جهان می‌داند؛ چراکه دولت بوش پسر در پی حمایت بی‌سابقه افکار عمومی در جنگ علیه ترور، به اشغال نظامی افغانستان و عراق اقدام کرد. به بیان دیگر، برجسته‌سازی و قدرت اقناع رسانه‌ها مجوز اشغال بسیار سریع افغانستان و عراق را برای دولت بوش پسر صادر نمود.

در پایان این فصل، کریستین روولی و ولدس موضوع بسیار مهمی را تحت عنوان «هویت و سیاست خارجی» مطرح می‌کنند.

در این فصل، نویسندگان به ارزیابی نقش هویت در تکوین سیاست خارجی آمریکا پرداخته‌اند. رهیافت محوری در ارزیابی نقش هویت، سازه‌نگاری اجتماعی انتقادی است. از دیدگاه اندیشمندان این رهیافت قوام‌بخش منافع آمریکا در سیاست خارجی، دارای مفاهیم خاصی است. این مفاهیم در دوران جنگ سرد و پایان آن و نیز در جریان جنگ با ترور، در سرلوحه سیاست خارجی آمریکا قرار داشته است. نویسندگان در ادامه، از موضوع‌های مهمی مثل منافع و سیاست خارجی آمریکا،

سازهانگاری انتقادی، گفتمان، هویت و قدرت سخن می‌گویند و در پایان، نتیجه می‌گیرند که فرایند ساخت هویت و سیاست خارجی در آمریکا، قوام‌دهی متقابلی دارند.

فصل سوم، منحصراً به جایگاه ایالات متحده در جهان اختصاص دارد. در این فصل، نویسندگان برجسته‌ای مانند توبی داگ، مایک اسمیت، پیتر راتلند، مایکل کاکس، جیمز دونکرلی و رابرت پت من، گستره وسیعی از موضوع‌هایی مثل سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، اتحادیه اروپا، روسیه، آسیا-پاسفیک، آمریکای لاتین و آفریقا را ارائه می‌کنند.

فصل چهارم، به موضوع‌های کلیدی همچون اقتصاد جهانی، تروریسم جهانی و محیط جهانی اختصاص یافته است. در این فصل، در حوزه اقتصاد، پیتر گوان، راهبردهای اقتصادی آمریکا و چشم‌انداز آن را از سال ۱۹۴۵ ارزیابی می‌کند. در حوزه تروریسم جهانی، موضوع‌هایی مثل حمله ۱۱ سپتامبر، جنگ با ترور و علیه تروریسم، تجزیه و تحلیل شده است. در نهایت و در مبحث محیط جهانی، نویسنده نگرش آمریکا به چندجانبه‌گرایی را ارزیابی می‌کند و به تبیین محیط سیاست خارجی آمریکا می‌پردازد.

فصل پنجم کتاب سیاست خارجی آمریکا، «آینده و سناریوهای محتمل سیاست خارجی آمریکا» عنوان گرفته است. در این فصل -که پلی به سوی آینده را فراروی دستگاه سیاست خارجی آمریکا قرار می‌دهد- نویسندگانی همچون کارولین کندی، جان ایکنبری و انا تول لیوان دیدگاه‌های خود را عرضه می‌کنند.

کندی با طرح مبحث سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، به بررسی بستر وقوع این حادثه و پیامدهای آن، سیطره ایدئولوژی نومحافظه‌کاران، خودزنی سیاست خارجی آمریکا، عراق به مثابه ویتنامی جدید و چشم‌انداز سیاست خارجی آمریکا پس از حوادث تروریستی (در قالب پیوستگی و ناپیوستگی سیاست خارجی آمریکا) می‌پردازد.

در ادامه این فصل، جان ایکنبری با طرح موضوع «دام امنیتی آمریکایی» دیدگاه هایش را درباره محورهایی همچون تغییر در ماهیت قدرت جهانی، فرسایش حاکمیت دولت‌ها، متناقض‌نمای دموکراتیزاسیون، بوش و تله امنیتی و در نهایت، گریز از تله امنیتی مطرح می‌کند.

اناتول لیون در پایان و در مبحث آینده سیاست خارجی آمریکا، به ریشه‌های ایدئولوژیکی سیاست خارجی آمریکا، تقویت و تضعیف قدرت آمریکا، نظم سیاسی آمریکا، آینده سیاست خارجی این کشور و همچنین سناریوهای هولناک و مصیبت‌بار اشاره می‌کند.

بر آیند

در جمع‌بندی نهایی از محتوای مطالب کتاب سیاست خارجی آمریکا، باید گفت نویسندگان کتاب کوشیده‌اند، به ابعاد مختلف سیاست خارجی آمریکا (در حوزه تئوری و در عمل) بپردازند. بی‌تردید، خوانندگان محترم این کتاب، به‌ویژه دانشجویان، پژوهشگران حوزه روابط و سیاست بین‌الملل، استادان و کارشناسان دستگاه دیپلماسی کشور، می‌توانند با تمرکز بر مؤلفه‌ها و فاکتورهای مطرح شده در فصول پنج‌گانه کتاب، به ارزیابی روشمند و منسجمی دست یابند.

آنچه اهمیت این کتاب را بیشتر می‌کند، جایگاه نظریه‌های حوزه روابط و سیاست بین‌الملل در تبیین حوزه پراگماتیستی سیاست خارجی است. به بیان دیگر، عقلانی بودن هر سیاست خارجی، از ریشه‌های نظری و بسترهای روشمندان آن نشأت می‌یابد؛ موضوعی که بر اهمیت خاستگاه دانشگاهی و آبشخورهای فکری در تدوین سیاست خارجی موفق می‌افزاید و در این‌باره نقش اساسی ایفا می‌کند.

از دیگر نقاط قوت این کتاب، ارائه جدول‌ها، نکته‌های کلیدی، مناظره‌ها، وقایع‌نگاری، مطرح کردن سؤال و ترغیب ذهن پژوهشگر و دانشجو برای مطالعه بیشتر در حوزه سیاست خارجی است. از این نظر، این کتاب برای تدریس در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد در رشته روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای بسیار مناسب است.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی